

بررسی مصداق آیه صدیقین (النساء/۶۹) از دیدگاه فریقین

مجید معارف*

استاد دانشگاه تهران

حامد دژآباد**

استادیار دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۳، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۱۹)

چکیده

برخی از مفسران و متکلمان اهل سنت کوشیده‌اند برای آنچه پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) رخ داد، مستندات قرآنی بیابند. یکی از این مستندات، آیه ۶۹ از سوره نساء به انضمام آیه ششم و هفتم سوره حمد است که در نظر برخی از مفسران اهل سنت از جایگاه خاصی در مبحث خلافت برخوردار است و یکی از مستندات و دلایل آنان برای اثبات خلافت ابوبکر می‌باشد. به نظر می‌رسد که اختلاف در تعیین مصداق «صدیق» که به دلیل روایات متعارض به وجود آمده، زیربنای بسیاری از اختلافات مفسران فریقین را پیرامون این آیه شکل داده است، به طوری که روشن شدن مصداق این تعبیر، بسیاری از این اختلاف اقوال را از بین می‌برد. این نوشتار دلایل روایی فریقین را مورد بررسی سندی و دلالی قرار داده و معلوم می‌گرداند که روایات مورد ادعای اهل سنت مبنی بر صدیق بودن ابوبکر - حتی بر مبنای منابع رجالی خودشان - ضعیف و غیر قابل استناد است و در نتیجه، سخنان ایشان به هیچ روی ارزش علمی ندارد.

واژگان کلیدی: خلافت، صدیق، ابوبکر، اهل سنت، شیعه، آیه صدیقین.

* **E-mail:** maaref@ut.ac.ir

** **E-mail:** h.dejabad@ut.ac.ir (نویسندهٔ مسؤول)

مقدمه

از جمله آیاتی که برای اثبات خلافت ابوبکر مورد استناد برخی از مفسران اهل سنت قرار گرفته است، آیه ششم و هفتم سوره حمد و آیه ۶۹ از سوره نساء است. خداوند متعال در این آیات شریفه می‌فرماید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ: ما را به راه راست هدایت فرما؛ * راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه گمراهان».

برخی از مفسران اهل سنت با استناد به این آیات و نیز آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (النساء/۶۹)، در صدد اثبات امامت و خلافت ابوبکر برآمده‌اند. فخر رازی که بیش از دیگران در این رابطه سخن گفته است، با دو تقریر ذیل آیه ششم سوره حمد و ذیل آیه ۶۹ از سوره نساء بر دلالت این آیات در اثبات خلافت ابوبکر اقامه دلیل می‌کند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۲۲۱). میبیدی نیز ذیل آیه ۶۹ از سوره نساء، ابوبکر را «صدیق مطلق» معرفی کرده است و دلالت این آیه را بر اثبات خلافت ابوبکر روشن می‌داند (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۷۴). قرطبی هم در تقریری مشابه با تقریر میبیدی تسمیه ابوبکر به «صدیق» را اجماعی دانسته است و این آیه را دلیلی بر خلافت ابوبکر قلمداد کرده است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۷۳). اما از دیدگاه شیعه هر دو تقریر این مفسران - که به خاطر یک پیش‌فرض غیر علمی شکل گرفته است - مردود و نادرست است که در بخش دیدگاه شیعه به تفصیل این موضوع بررسی خواهد شد.

پس از ذکر این مقدمه، ابتدا دیدگاه اهل سنت و دلایل آنان بر این مدعا ذکر می‌شود و آنگاه دیدگاه شیعه و نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت بیان می‌گردد.

(۱) دیدگاه اهل سنت

چنان‌که گفته شد، برخی از مفسران اهل سنت با دلایلی سعی در اثبات امامت و خلافت ابوبکر از آیات پایانی سوره حمد و نیز آیه ۶۹ از سوره نساء دارند. به نظر می‌رسد که این مفسران با دو تقریر کوشیده‌اند تا مدعای خود را اثبات کنند. یکی از این تقریرات را ظاهراً فقط فخر رازی در تفسیر سوره حمد مطرح کرده است و تقریر دیگر را هم فخر رازی و هم برخی دیگر ذیل آیه ۶۹ از سوره نساء بیان کرده‌اند.

۱-۱) تقریر اول

فخررازی در این تقریر که تنها وی در تفسیر سوره حمد مطرح کرده است، مدعی است که خداوند در سوره حمد، «صراط مستقیم» را «صراط نعمت داده شدگان» معرفی کرده و ما را امر کرده است تا هدایت به این صراط را از او طلب کنیم. از طرفی در آیه ۶۹ از سوره نساء نعمت داده شدگان را معرفی کرده که در زمره آنان صدیقین نیز وجود دارند. رئیس و سرآمد صدیقین نیز ابوبکر است. پس، ما امر شده‌ایم تا هدایت به صراط صدیقین را که صراط ابوبکر است، از خداوند طلب کنیم. در نتیجه، اگر ابوبکر ظالم می‌بود، اقتدا به او جایز نمی‌شد و چنین درخواستی نباید مطرح می‌شد. حال که چنین درخواست و تقاضایی برای اقتدا وجود دارد، پس، امامت و خلافت او اثبات می‌شود.^۱ این تقریر در حقیقت، از انضمام آیات پایانی سوره حمد و آیه ۶۹ سوره نساء شکل گرفته است.

۱-۲) تقریر دوم

در این تقریر که میبیدی و قرطبی ارائه داده‌اند، تنها بر اساس آیه ۶۹ از سوره نساء مدعی شده‌اند که خداوند در این آیه شریفه مراتب را از بالا به پایین نام برده است و لذا ابتدا از انبیاء به عنوان بهترین خلق و آنگاه از صدیقین سخن به میان آمده است و چون صدیقان را بلافاصله پس از انبیاء قرار داده است و از طرفی، ابوبکر نیز بالإجماع صدیق است. پس، کسی حق تقدم بر او را ندارد.

قرطبی که تسمیه ابوبکر به صدیق را اجماعی دانسته است و این آیه را دلیلی بر خلافت ابوبکر قلمداد کرده، می‌گوید: «فی الآیه دلیل علی خلافة ابي بکر، رضی الله عنه، و - ذلك أن الله تعالی لما ذکر مراتب أولیائه فی کتابه بدأ بالأعلى منهم و هم النبیین، ثم ثنی بالصدیقین و - لم يجعل بينهما واسطه، و - أجمع المسلمون علی تسمیة ابي بکر الصدیق، رضی الله عنه، صدیقاً، كما أجمعوا علی تسمیة محمد علیه السلام، رسولاً، و - إذا ثبت هذا و - صح أنه الصدیق و - أنه ثاني رسول الله، صلی الله علیه و سلم - لم یجز أن یتقدم بعده أحد؛ والله أعلم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۷۳).

میبیدی نیز قریب به همین تقریر را مطرح کرده است. وی ابوبکر را صدیق مطلق معرفی کرده است و دلالت این آیه را بر اثبات خلافت ابوبکر روشن می‌داند و می‌نویسد: «و درین آیت، دلالت روشن است در ثبوت خلافت ابوبکر صدیق، از بهر آنکه رب العزة مرتبت صدیقان فرا پس انبیاء داشت، تا معلوم شود که بهینه خلق انبیاء‌اند، که الله فرا پیش داشت. پس، صدیقان‌اند که فرا پس آن داشت، و در پیغامبران رسول مطلق مصطفی (ص) است، و روا نباشد که در پیش وی کسی بود. همچنین، در صدیقان صدیق مطلق ابوبکر است، و روا نباشد که در پیش وی کسی بود» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۷۴).

فخر رازی در تبیین این تقریر بیشتر از قرطبی و میبیدی سخن رانده است و در این تقریر کوشیده تا ابوبکر را افضل الناس بعد النبی معرفی کند. وی پس از اینکه ابوبکر را از حیث پذیرش اسلام متقدم و اسبق می‌داند و اسلام امیرالمؤمنین را به خاطر کودک بودن کم‌اهمیت جلوه می‌دهد، با تقریری مشابه با تقریر قرطبی و میبیدی، ابوبکر را مصداق صدیقین که در رتبه بعد از نبیین هستند، معرفی کرده است. وی در تقریر خود مدعی است که ابوبکر را مردم بالإجماع امام بعد از رسول‌الله (ص) قرار دادند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۱۳۴).

۲) دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه این آیات دلالتی بر مدعای اهل سنت ندارد و مبانی و ادله آنان در این مورد با اشکالات متعددی روبروست. همان‌طور که از ادعاها و تقریرات اهل سنت به روشنی نمایان است، این ادعاها و تقریرات بر یک پیش‌فرض غیر علمی استوار است، به‌طوری‌که با فروریختن این پیش‌فرض و اثبات نادرستی آن، تمام این ادعاها باطل می‌شود. این پیش‌فرض، صدیق دانستن ابوبکر می‌باشد و برخی از مفسران مذکور، چنان‌که گفته شد، حتی تسمیه او را به صدیق، اجماعی می‌دانند.

از دیدگاه شیعه، چنان‌که گفته خواهد شد، روایاتی که اهل سنت برای اثبات صدیق بودن ابوبکر به آنها استناد می‌کنند، از لحاظ سند و دلالت، ضعیف و غیر قابل استنادند. علاوه بر اینکه در تعارض با روایات صحیحی هستند که در منابع فریقین وجود دارد و مصداق صدیق را امام علی (ع) می‌دانند. حتی بر فرض صدیق بودن ابوبکر، باز هم آیات محل بحث دلالتی بر اثبات امامت و خلافت ابوبکر ندارد. قابل ذکر است که اهل سنت درباره این موضوع که چرا ابوبکر را صدیق می‌گویند، اختلاف دارند. ابن‌عبدالبرّ در این رابطه می‌نویسد: «وسمى الصديق لبداره إلی تصديق رسول الله صلى الله عليه و سلم فى كل ما جاء به صلى الله عليه و سلم. و قيل: بل قيل له الصديق لتصديقه له فى خبر الإسراء. وقد ذكرنا الخبر بذلك فى غير هذا الموضع» (ابن‌عبدالبرّ، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۹۵). ابن‌قتیبه در *المعارف تصديق خبر اسراء* را دلیل بر صدیق بودن ابوبکر ذکر کرده است و می‌نویسد: «سمى صديقا، لتصديقه خبر الإسراء» (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۹م: ۱۶۷).

با توجه به آنچه ذکر گردید سخن خود را در دو مقام دنبال می‌کنیم. بررسی روایات اهل سنت در موضوع صدیق بودن ابوبکر، تعارض این روایات با روایات صحیح.

(۲-۱) بررسی روایات اهل سنت

چنان‌که گفته شد، روایاتی که اهل سنت برای اثبات صدیق بودن ابوبکر به آنها استناد می‌کنند، ضعیف و غیر قابل استنادند. برخی از این روایات را هیثمی در مجمع‌الزوائد به نقل از بزار و طبرانی ذکر کرده است و آنگاه به ضعف سندی آنها حکم می‌کند؛ مانند:

الف) عن ابن عمر قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ مَا مَرَرْتُ بِسَمَاءٍ إِلَّا وَجَدْتُ اسْمِي فِيهَا مَكْتُوبًا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ».

هیثمی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «رواه البزار و فيه عبدالله بن إبراهيم الغفاري و هو ضعيف» (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۱۹). ابن جوزی نیز پس از ذکر این روایت به نقل از ابوهریره می‌گوید: «هذا حديث لا يصح. قال ابن حبان: الغفاري يضع الأحاديث و أما عبدالرحمن فأنفقوا على تضعيفه» (ابن جوزی، ۳۸۵ق، ج ۱: ۳۱۸).

قابل ذکر است که ابن حجر مکی پس از ذکر این روایت از ابوهریره و اسناد این روایت به برخی دیگر، به ضعف سندی همه آنها اعتراف می‌کند و ادعا می‌کند که آنها مجموعاً به درجه حسن ارتقا می‌یابند. وی می‌نویسد: «أسانيدها كلها ضعيفة لكنه ترقى بمجموعها إلى درجة الحسن» (ابن حجر، ۱۹۹۷، ج ۱: ۲۱۰). کنانی نیز شبیه به همین ادعا را مطرح کرده است (ر.ک؛ کنانی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۳۷۲).

قاضی نورا... شوشتری در نقدی که بر این کتاب نوشته است، پس از این سخن ابن حجر ضمن موضوع دانستن این روایات، بر این عقیده است که این روایات در تقابل با روایاتی که به همین مضمون در شأن امام علی (ع) نقل شده، ساخته و پرداخته شده است. وی می‌گوید: «هذا الحديث مع كونه أول رواية أبي هريرة عبارة ركيكة و مفهومه غير محصل فلا يصدر عن الفصيح و كيف ينقش في السماوات التي هي الأجرام الشريفة اسم أبي بكر في أزل الأزال مع سبق كفره على زمان الحال و لقد أنطقه الله بالحق حيث قال إن أسانيدها كلها ضعيفة و أما ما ذكره بقوله لكن ترقى بمجموعها إلى درجة الحسن فإنما يسلم لو لم يكن الضعف بالغاً إلى درجة الوضع مع أن أمارات الوضع عليه ظاهرة لفظاً و معنىً و إسناداً كما عرفت ثم الظاهر أنهم وضعوا هذا في مقابلة الحديث المتفق عليه الذي ذكره القاضي عياض في كتاب الشفاء من قوله (ص) إنه مكتوب على العرش محمد رسول الله أيده بعلي» (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۳۲).

از ابو درداء نیز قریب به همین مضمون روایت شده است. ابن جوزی می‌نویسد: «أبو درداء از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: در شب معراج دیدم که در عرش خداوند بر لوحی سبز با نور سفید نوشته شده بود: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول او است، ابوبکر، صدیق و عمر، فاروق است». ابن جوزی سپس در نقد روایت می‌نویسد: «هذا حدیث لا یصح، والمتهم به عمر بن إسماعیل قال یحیی: لیس بشیء کذاب، دجال، سوء، خبیث، و قال النسائی و الدارقطنی: متروک الحدیث» (ابن جوزی، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۳۲۷ و نیز، ر.ک؛ سیوطی، ۴۱۷ق، ج ۱: ۲۸۳). نیز در جای دیگر می‌نویسد: «هذا باطل موضوع و علی بن جمیل کان یضع الحدیث.... و علی یحدث بالبواطیل عن ثقة الناس فیسرق السرق» (همان: ۳۳۷).

ابن جوزی در جای دیگری نیز به نادرستی روایتی با مضامین فوق اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هذا حدیث لا یصح عن رسول الله صلی الله علیه و سلم، و أبوبکر الصّوفی و محمد بن مجیب کذابان، قاله یحیی بن معین» (همان: ۳۳۷ و نیز، ر.ک؛ متقی الهندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۳: ۲۳۶).

ابن حبان نیز بعد از نقل دو روایت در این باره می‌نویسد: «وهذان خبران باطلان موضوعان لا شکّ فیہ، و له مثل هذا، أشياء كثيرة یطول الکتاب بذکرها» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۱۱۶ و نیز، ر.ک؛ ذهبی، بی تا، الف، ج ۱: ۵۴۰ و ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۹۵).

(ب) «عن أمّ هانئ رضی الله عنها، قالت: بات رسول الله صلی الله علیه و سلم ليلة أسرى به فی بیتی... و صدقه أبوبکر و آمن به فسّمی یومئذ الصّدیق» (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۵). هیثمی پس از این روایت می‌گوید: «رواه الطبرانی فی الکبیر و فیہ عبدالأعلى بن أبی المساور متروک کذاب» (همان).

(ج) «عن أسعد بن زرارة قال: رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم خطب الناس فالتفت إلتفاتہ فلم یر أبابکر فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: أبوبکر أبوبکر إنّ روح القدس جبریل علیه السلام أخبرنی أنّاً إنّ خیر أمتک بعدک أبوبکر الصّدیق» (طبرانی، بی تا، ج ۱۴: ۲۱۳).

هیثمی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «رواه الطبرانی فی الأوسط و فیہ أبوغزّیة محمد بن موسی و هو ضعيف» (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۲۴). نسایی، ابن حبان و ابن عدی نیز او را در زمرة ضعفایاد کرده اند (ر.ک؛ نسائی، ۱۳۶۹ق، ج ۳: ۱۰۳ و ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۲۸۹ و ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۶۵).

د) «عن الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ:

«إِذَا تَذَكَّرْتَ شَجْوًا مِنْ أَخٍ ثِقَةً فَادْكُرْ أَخَاكَ أَبَا بَكْرٍ بِمَا فِعْلًا
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ اتَّقَاهَا وَاعْدِلْهَا إِلَّا النَّبِيَّ وَأَوْفَاهَا لِمَا حَمَلًا
وَ الثَّانِي التَّالِي الْمَحْمُودِ مَشْهُدُهُ وَ أَوَّلُ النَّاسِ مِنْهُمْ صَدَقَ الرُّسُلَا»

رواه الطبرانی وفيه الهيثم بن عدی وهو متروک» (هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۲۳). دیگر رجالیون نیز او را متروک الحدیث و کذاب معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۹: ۸۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۱۶۳ و نسائی، ۱۳۶۹ق، ج ۳: ۱۷۹).

ه) مسلم در کتاب خود به نقل از ابوهریره می‌نویسد: «حدَّثنا عبیدالله بن محمد بن یزید بن خنیس و أحمد بن یوسف الأزدي، قالوا: حدَّثنا إسماعيل بن أبي أويس، حدَّثني سليمان بن بلال، عن يحيى بن سعيد، عن سهيل بن أبي صالح، عن أبيه، عن أبي هريرة: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كان على جبل حراء فتحرَّك، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أسكن حراء، فما عليك إلا نبيُّ أو صديق أو شهيد. و عليه: النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و أبوبكر و عمر و عثمان و عليّ و طلحة و الزبير و سعد بن أبي وقاص» (نیشابوری، بی تا، ج ۱۲: ۱۵۰).

این روایت نیز همچون دیگر روایات مشابه، ضعیف و غیر قابل قبول است (ر.ک؛ البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۲۱). همچنین این روایت به دلیل وجود اسماعیل بن ابی اویس در سند، ضعیف و غیر قابل استناد است. در کُتُب رجالی اهل سنت درباره او آمده است: «قال النسائي: ضعيف و قال يحيى بن معين: هو و أبوه يسرقان الحديث. و قال الدولابي في الضعفاء: سمعت النضر بن سلمة المروزي يقول: كذاب. و قال الذهبي، بعد نقل ما تقدّم: و ساق له ابن عدی، ۱۴۰۹ق. ثلاثة أحاديث ثم قال: و روى عن خاله مالك غرائب لا يتابعه عليها أحد و قال إبراهيم بن الجنيد عن يحيى: مخلط، يكذب، ليس بشيء و قال ابن حزم في «المحلى»: قال أبو الفتح الأزدي: حدَّثني سيف بن محمد: أن ابن أبي أويس كان يضع الحديث و قال العيني: أقرَّ عَلَيَّ نفسه بالوضع كما حكاه النسائي عن سلمة بن شعيب عنه» (ر.ک؛ مزى، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۱۲۷؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵۹ و نسائی، ۱۳۶۹ق، ج ۱: ۱۷).

علاوه بر اسماعیل، سهیل بن ابی صالح نیز از ناحیه برخی تضعیف گردیده است. ابن معین حدیث او را حجت نمی‌دانسته و بخاری حدیثی از او در صحیح نقل نکرده است (ر.ک؛ ابن حجر العسقلانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۲۲). ابوحاتم هم حدیث او را حجت نمی‌دانسته است (ر.ک؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲: ۲۲۷). ابن عدی، ۱۴۰۹ق. و عقیلی او را در زمرة ضعفا قرار داده‌اند (ر.ک؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۴۷ و عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۵۵). قابل ذکر است که مسلم در صحیح خود همین روایت را با سندی دیگر نقل کرده که سهیل بن ابی صالح نیز در سلسله سند آن قرار دارد. هر دو روایت مسلم از ابوهیره نقل گردیده که با توجه به جایگاه او در حدیث‌سازی، نقل او از اعتبار برخوردار نیست (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ عاملی، ۱۳۸۳: ۶۰ و ابوریه، ۱۳۸۳: ۶۵).

گفتنی است که در سند برخی از این روایات عبدالله بن ظالم قرار دارد که بخاری حدیث او را صحیح نمی‌دانسته و عقیلی و نیز ابن عدی او را در زمرة ضعفا ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۹۸ و ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۲۲۳). ذهبی هم او را در زمرة ضعفا قرار داده است (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۳). تحقیق بیشتر در این رابطه می‌تواند ضعف سندی این روایات را بیشتر از این نشان دهد.

علاوه بر این، در این روایات در تعداد اشخاصی که با رسول الله (ص) بوده‌اند، اختلاف و تعارض مشاهده می‌شود. در برخی از این روایات، به خصوص از سعد بن ابی وقاص به عنوان شهید یاد شده است که بطلان آن روشن است، چرا که وی در سال پنجاه و پنج هجری در قصر عقیق به خاطر طاعون از دنیا رفت. ابن عبدالبر می‌گوید: «مات سعد بن ابی وقاص فی قصره بالعقیق علی عشرة أمیال من المدینة، و حمل إلى المدینة علی أعناق الرجال، و دفن بالبقیع، و صلی علیه مروان ابن الحکم» (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۱۰ و نیز، ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۱۷).

و) یکی از روایاتی که از صدیق بودن ابوبکر سخن می‌گوید و برخی نیز این روایت را به صحت موصوف کرده‌اند، روایتی است که اهل سنت از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند. طبرانی می‌نویسد: «حدَّثنا معاذ بن المثنی ثنا علی بن المدینی ثنا إسحاق بن منصور السلولی ثنا محمد بن سلیمان العبدي عن هارون بن سعد عن عمران بن ظبیان عن ابی یحیی حکیم بن سعد قال: سمعت علیاً یحلف: لله أنزل اسم ابی بکر من السماء الصدیق» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۵۵). هیشمی پس از ذکر این روایت می‌گوید: «رواه الطبرانی و رجاله ثقات» (هیشمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۱۹).

با کمی تأمل روشن می‌گردد که بر خلاف ادعای هیشمی برخی رجال این روایت ثقه نیستند. این روایت را عمران بن ظبیان نقل کرده که در کتب رجالی اهل سنت تضعیف گردیده است. ابن جوزی، نسایی، ابن عدی و عقیلی او را در زمرة ضعفا می‌دانند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۲۱ و نسائی، ۱۳۶۹ق، ج ۲: ۲۲۱؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۹۴ و عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۳۱۰). ابن حجر نیز او را

تضعیف کرده است (ر.ک؛ ابن حجر العسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۷۵۲). ابن حبان درباره وی می‌نویسد: «لَا يَحْتَجُّ بِمَا انفردَ بِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۱۲۴).

هارون بن سعد کوفی جَعْفَى نیز در زمرة ضعفا قرار داده شده است (ر.ک؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۱۹۲ و ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۳: ۹۴). ابن جوزی نیز به نقل از ابن حبان می‌گوید: «لَا تَحِلُّ الرَّوَايَةُ عَنْهُ بِخَالٍ» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۷۰).

علاوه بر این، محمد بن سلیمان العبدی هم در منابع رجالی اهل سنت مجهول نامیده شده است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۶۸ و ابن ابی حاتم، بی‌تا، ج ۷: ۲۶۹). حاکم نیشابوری پس از ذکر این روایت، تصریح می‌کند که اگر به خاطر مجهول بودن محمد بن سلیمان نبود، حکم به صحت روایت می‌کردم (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۶۵). ذهبی نیز در حواشی کتاب مستدرک همین کلام حاکم را تکرار کرده است (همان).

اصولاً روایاتی که به نقل از امام علی (ع) و اهل بیت (ع) در مدح و منقبت خلفای ثلاثه مورد استناد اهل سنت قرار می‌گیرد، از دیدگاه شیعه غیر قابل قبول است و با مستندات معتبر روایی شیعه که خلفا را به خاطر مسائل گوناگون به خصوص در امر خلافت مذمت می‌کند، تعارض دارد. حتی چنین روایاتی با برخی روایات صحیح اهل سنت نیز در تعارض آشکار است. در صحیح مسلم به نقل از خلیفه دوم آمده است: «قَالَ فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاتِكِ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَ يَطْلُبُ هَذَا مِيرَاتِ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً». فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا... ثُمَّ تُوِّفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ وَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا...: پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، شما دو نفر (عبّاس و علی) آمدید و تو ای عبّاس! میراث برادرزاده‌ات را درخواست کردی و تو ای علی! میراث فاطمه دختر پیامبر را. ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه می‌ماند، صدقه است و شما او را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خیانت‌کار معرفی کردید... پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن، دروغگو و گناهکار خواندید» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۵: ۱۵۷).

بر اساس این روایت و روایات مشابه دیگر که اهل سنت و شیعه نقل می‌کنند، موضع واقعی امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت همین است که مسلم نیز در صحیح خود به آن اشاره کرده است.

از همه آنچه تاکنون ذکر گردید، روشن می‌گردد که روایات مورد ادعای اهل سنت - حتی بر مبنای منابع رجالی خودشان - ضعیف و غیر قابل استناد است. تحقیق بیشتر در این رابطه می‌تواند ضعف سندی این روایات را بیشتر از این نشان دهد.

۲-۲) تعارض با روایات صحیح

روایات مورد ادعای اهل سنت - مبنی بر صدیق بودن ابوبکر که فقط در منابع آنان یافت می‌شود - علاوه بر ضعف سندی و محتوایی، با روایات صحیحی که شیعه و سنتی درباره امیر مؤمنان (ع) نقل کرده‌اند، در تعارض است. روایات متعددی در منابع فریقین وجود دارد مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین، صدیق اکبر و فاروق اعظم است. در این مقام، به تعدادی از این روایات که در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد، اشاره می‌شود.

الف) منابع اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله ابن ماجه قزوینی در سنن خود که یکی از صحاح سنته اهل سنت به شمار می‌آید، با سند صحیح به نقل از عباد بن عبدالله آورده‌اند: «عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۴۴ و نیز، ر.ک؛ ابن ابی شیبه، بی تا، ج ۱۲: ۶۵، کلاباذی البخاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۱۳، ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۶، طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۱۰ و نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۱۲). عباد بن عبدالله گوید: علی، علیه السلام، فرمود: من بنده خدا، برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم. پس از من جز دروغگو کسی دیگر خود را «صدیق» نخواهد خواند. من هفت سال قبل از دیگران نماز می‌خواندم.

شایان ذکر است که ابن حبان (م ۳۵۴ق.) در کتاب التتقات و عجلی کوفی (م ۲۶۱ق.) نیز در معرفه التتقات، عباد بن عبدالله را در زمره افراد ثقه یاد کرده‌اند (ر.ک؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵: ۱۴۱ و عجلی الکوفی، بی تا، ج ۲: ۱۷).

نسایی و ابن ابی عاصم (۲۸۷ق.) نیز در سنن خود این روایت را ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ بیهقی، بی تا، ج ۵: ۱۰۶ و ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۵۹۸). این روایت را حاکم نیشابوری در مستدرک نقل کرده است و آن را طبق شروط شیخین صحیح می‌داند (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۲۰).

بوصیری کنانی (۸۴۰ق.) در شرح خود بر سنن ابن ماجه پس از ذکر این روایت می‌نویسد: «هذا إسناد صحیح رجاله ثقات رواه ابوبکر بن ابی شیبه فی مسنده من طریق ابی سلیمان الجهمی عن علی فذکره و زاد لا یقولها قبلی و رواه محمد بن یحیی بن ابی عمر فی مسنده من طریق

أبي يحيى عن علي بن أبي طالب بإسناده و متنه و زاد في آخره فقالها رجل فأصابته جنة و رواه الحاكم في المستدرک من طريق المنهال بن عمرو به و قال صحيح على شرط الشيخين» (بوصیری، ۴۰۳ق، ج ۱: ۲۱).

سندی هم در حاشیه خود پس از نقل این روایت می‌گوید: «وَفِي الزَّوَائِدِ قُلْتُ هَذَا إِسْنَادَ صَحِيحِ رَجَالِهِ ثِقَاتٍ رَوَاهُ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْمُنْهَالِ وَقَالَ صَحِيحٌ عَلَى شَرَطِ الشَّيْخَيْنِ وَالْجُمْلَةَ الْأُولَى فِي جَامِعِ التِّرْمِذِيِّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ اِنْتَهَى» (سندی، بی تا، ج ۱: ۱۰۷).

وی سپس به برخی از اهل سنت که به این روایت اشکال کرده‌اند و آن را موضوع قلمداد کرده‌اند، پاسخ داده و می‌گوید: «قُلْتُ فَكَأَنَّ مِنْ حَكَمٍ بِالْوَضْعِ حَكَمَ عَلَيْهِ لِعَدَمِ ظُهُورِ مَغْنَاهُ لَا لِأَجْلِ خَلَلٍ فِي إِسْنَادِهِ وَقَدْ ظَهَرَ مَغْنَاهُ بِمَا ذَكَرْنَا» (همان) ۲.

۲- ابن قتیبۀ دینوری در کتاب *المعارف*، بلاذری و نیز دیگران می‌نویسند: «عن معاذة بنت عبد الله العدوية سمعت علي بن أبي طالب على منبر البصرة وهو يقول أنا الصديق الأكبر أمنت قبل ان يؤمن أبو بكر وأسلمت قبل أن يسلم أبو بكر» (ابن قتیبۀ، ۱۹۹۲م: ۱۶۹، مزی، ۴۰۴ق، ج ۱۲: ۱۸-۱۹، ابن کثیر ۴۰۷ق، ج ۷: ۳۷۰ و مفید، ۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۳۱). عقیلی از دانشمندان اهل سنت، حدیث مذکور را تأیید می‌کند (ر.ک؛ عقیلی، ۴۰۴ق، ج ۲: ۱۳۱).

۳- ابن مردویه اصفهانی در *مناقب خود*، فخر رازی، آلوسی، أبو حیان و جلال الدین سیوطی در تفسیر خود و نیز متقی الهندی در *کنز العمال*، مناوی در *فیض القدير* و... نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «الصدیقون ثلاثة: حبيب النجار مؤمن آل ياسين، وحزقيل مؤمن آل فرعون، و علي بن أبي طالب الثالث، و هو أفضلهم» (ابن مردویه، بی تا: ۳۳۱، متقی الهندی، ۴۰۱ق، ج ۱۱: ۶۰۱، مناوی، ۱۳۵۶ق، ج ۴: ۳۱۳، رازی، ۴۲۰ق، ج ۲۷: ۵۰۹، ابن عساکر، ج ۴۲: ۴۳ و ج ۴۲: ۳۱۳ و خوارزمی، بی تا: ۳۱۰).

قابل ذکر است که سیوطی در کتاب *الدر المنثور* و نیز قندوزی حنفی در *ینابيع المودة* عین همین روایت را با کمی تفاوت از کتاب *تاریخ بخاری* این گونه نقل می‌کنند: «وأخرج البخاری فی تاریخه عن ابن عباس قال، قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ الصَّدِيقُونَ ثَلَاثَةٌ حَزَقِيلُ مَوْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ حَبِيبُ النَّجَّارِ صَاحِبُ آلِ يَاسِينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (سیوطی، ۴۰۴ق، ج ۵: ۲۶۲ و قندوزی الحنفی، ۴۰۶ق، ج ۲: ۴۰۰).

گفتنی است که امروزه در نسخه‌های مختلف تاریخ صغیر و تاریخ کبیر بخاری، این روایت دیده نمی‌شود. این نیز یکی دیگر از ظلم‌هایی است که تحریف‌کنندگان در حق آن حضرت (ع) مرتکب شده‌اند و قصد داشته‌اند که با این کار فضائل امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، را از چشم مردم دور نگهدارند، غافل از اینکه قبل از آنها برخی از علمای خودشان این مطلب را دیده و نقل کرده‌اند.

۴- هیشمی به نقل از ابوذر و سلمان می‌نویسد: «أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ هَذَا أَوْلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هَذَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، وَ هَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هَذَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِينَ» (هیشمی، ۱۴۱۲ق.، ج ۹: ۱۲۴). وی سپس می‌گوید: «رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ وَ الْبَزَارُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَ حَدَّثَهُ وَ قَالَ فِيهِ: أَنْتَ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِي، وَ قَالَ فِيهِ: وَ الْأَمَالُ يَعْسُوبُ الْكُفَّارِ وَ فِيهِ عمرو بن سعيد المصري وهو ضعيف» (همان).

هیشمی در اینجا گویا زیرکی از خود نشان داده است و عبارت خود را به نحوی بیان کرده که هر کس ببیند، تصوّر می‌کند که عمرو بن سعید المصري در سند روایت طبرانی و بزار هر دوست، در حالی که اولاً: این شخص در سند بزار نیست و بزار (م ۲۹۲ ق.) با سند دیگری که بدون تضعیف آن را نقل کرده، این روایت را در مسند خود ذکر کرده است (ر.ک؛ بزار، ۱۴۰۹ق.، ج ۹: ۳۴۲). شجری جرجانی (م ۴۹۹ ق.) نیز در کتاب ترتیب الامالی الخمیسیة للشّجری با سند دیگری غیر از سند بزار که در طریق آن چند نفر از اهل بیت (ع) نیز قرار دارند، این روایت را ذکر کرده است (ر.ک؛ شجری الجرجانی، ۱۴۲۲ق.، ج ۱: ۵۸). ثانیاً برخی از رجالیون بزرگ اهل سنت همچون ابن حبان و عجلی تصریح به ثقّه بودن وی دارند (ر.ک؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق.، ج ۵: ۱۸۲ و عجلی الکوفی، بی تا، ج ۲: ۱۷۶).

ب) منابع شیعی

علاّه بر اهل سنت، روایات شیعی نیز همین مضامین فوق را ذکر کرده‌اند که تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- شیخ صدوق در *امالی* به نقل از عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌نویسد: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الصَّدِيقُونَ ثَلَاثَةٌ: حَبِيبُ التَّجَارِ مُؤْمِنُ آلِ يَاسِينَ الَّذِي يَقُولُ «اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» وَ حَزَقِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فَرْعُونَ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ» (حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۵۱۹).

این روایت را ابویوب انصاری هم به نقل از رسول الله (ص) نقل کرده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۲۹۰). حاکم حسکانی نیز چند روایت با اسناد گوناگون به همین مضمون نقل کرده است (ر.ک؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۰۳).

۲- بحرانی به نقل از امام صادق (ع) می نویسد: «هبط على النبي (صلى الله عليه و آله) ملك له عشرون ألف رأس، فوثب النبي (صلى الله عليه و آله) ليقبل يده، فقال له الملك: مهلاً مهلاً يا محمد، فأنت [و الله] أكرم على الله من أهل السماوات و أهل الأرضين أجمعين، و الملك يقال له محمود، فإذا بين منكبيه مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على الصديق الأكبر...» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۲۹۰).

۳- «فی روضة الكافی خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام و هی خطبة الوسيلة يقول فيها عليه السلام: و انى النبأ العظيم و الصديق الأكبر» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۲۴۳)

۴- ابن عقده کوفی (م ۳۳۲ق.) در کتاب فضائل أمير المؤمنين عليه السلام به روایات متعددی در این رابطه اشاره کرده که برخی از آنان را ذکر می کنیم.

ابن عقده می گوید: «حدّثنا أبو عوانة موسى بن يوسف بن راشد الكوفي، قال: حدّثنا محمد بن يحيى الأودي، قال: حدّثنا إسماعيل بن أبان، قال: حدّثنا فضيل بن الزبير، قال: حدّثنا أبو عبد الله مولى بنى هاشم عن أبي سخيلة، قال: حججتُ أنا و سلمان الفارسي رحمه الله فمررنا بالربذة و جلسنا إلى أبي ذرّ الغفاري رحمه الله، فقال لنا: إنّه ستكون بعدى فتنة، و لا بدّ منها، فعليكم بكتاب الله و الشيخ عليّ بن أبي طالب فالزموهما، فأشهد على رسول الله صلى الله عليه و آله أنّي سمعته و هو يقول: «عليّ أوّل من آمن بي، و أوّل من صدّقني، و أوّل من يضافحني يوم القيامة، و هو الصديق الأكبر، و هو فاروق هذه الأمة يفرق بين الحقّ و الباطل، و هو يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين» (ابن عقده كوفی، ۱۴۲۴ق: ۱۹).

ابن عقده با سند دیگری می نویسد: «حدّثنا عليّ بن محمد، قال: حدّثنا داود بن سليمان الغازي، قال: حدّثني عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه عن عليّ عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ليس في القيامة ركب غيرنا و نحن أربعة». قال: فقام إليه رجل من الأنصار، فقال: فداك أبي و أمّي، أنت و من؟ قال: «أنا على دايرة الله البراق، و أخي صالح على ناقة الله التي عقرت، و عمّي حمزة على ناقتي العضاء، و أخي عليّ بن أبي طالب على ناقة من نوق الجنة، و بيده لواء الحمد، واقف بين

یدی العرش ینادی: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. قال: فيقول الآدميون: ما هذا إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو حامل عرش رب العالمين؟ قال: فيجيبهم ملك من تحت بطنان العرش: معاشر الآدميين، ما هذا ملك مقرب، و لا نبي مرسل، و لا حامل عرش، هذا الصديق الأكبر، هذا علي بن أبي طالب» (همان: ۱۷).

شیخ صدوق در *امالی* (ص ۲۱۶)، شیخ مفید در *ارشاد* (ج ۱: ۳۱)، شیخ طوسی در *الغیبه* (ص ۱۵۰) و دیگران نیز روایاتی همسو با روایات فوق نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اعطای لقب صدیق و نیز برخی فضایل دیگر به ابوبکر در جهت مقابله با فضایل امیرالمؤمنین (ع) باشد، به طوری که سعی شده تا در برابر فضایل ایشان، همان فضایل را برای دیگری نیز مطرح کنند، چنان‌که برخی محققین نیز بر همین عقیده‌اند. با این همه، روایاتی که به نقل از شیعه و سنی با اسناد متعدد ذکر گردید، سستی ادعاهای فخر رازی، میبیدی و قرطبی روشن می‌گردد. میبیدی ادعا کرده بود که صدیق مطلق، ابوبکر است و فخر رازی نیز ادعا کرد که «لا شکک أن رأس الصديقین و رئیسهم أبوبکر الصديق» و با این مبنای نادرست در وادی تفسیر به رای گام نهادند.

ممکن است که گفته شود که اگر امام علی (ع) صدیق است، ابوبکر نیز صدیق است و این موضوع مانعة الجمع نیست. در پاسخ باید گفت که:

اولاً: صدیق بودن ابوبکر نیاز به اثبات دارد و با روایات جعلی و ضعیف‌السند (که این روایات نیز تنها در منابع سنی نقل شده است)، جایی برای طرح این ادعا باقی نمی‌گذارد.^۳

ثانیاً: صدیق بودن او، چنان‌که ذکر شد، یا به خاطر سبقت در تصدیق رسالت رسول الله (ص) پیش از همه یا به خاطر تصدیق خبر اسراء است. ادعای سبقت اسلام و تصدیق رسالت رسول الله (ص) قبل از دیگران غیر قابل قبول است، چرا که بر اساس روایات معتبر شیعه و اهل سنت، امام علی (ع) قبل از همه به این فضیلت دست یافت و دیگران بعد از ایشان به اسلام روی آوردند و رسول الله (ص) را تصدیق کردند. روایات زیادی که در کتب متعدد شیعه و اهل سنت در این رابطه به ثبت رسیده، برای تأیید این مدعا کفایت می‌کند (ر.ک؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱: ۴۴، نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۲۰، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۰۹ و حسینی میلانی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۶۵). ابن مردویه نیز در مناقب به نه روایت در این زمینه اشاره کرده است (ر.ک؛ ابن مردویه، بی‌تا، ج ۱: ۱).

اما درباره تصدیق خبر اسراء باید گفت:

اولاً: صدیق بودن ابوبکر به خاطر تصدیق خبر اسراء مبتنی بر روایات ضعیف یا اجتهاد های تابعین (همچون ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف) است و هر کدام که باشد غیر قابل قبول و نادرست است. علاوه بر این، از بُعد دلالتی نیز با اشکال روبروست.

در روایتی که ابن کثیر از بیهقی نقل می‌کند، آمده است: «قال البيهقي: أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، أخبرني مكرم بن أحمد القاضي، حدثني إبراهيم بن الهيثم البكري، حدثني محمد بن كثير الصنعاني، حدثنا معمر بن راشد عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت: لما أسرى برسول الله صلى الله عليه وسلم إلى المسجد الأقصى، أصبح يحدث الناس بذلك فارتد ناس ممن كانوا آمنوا به وصدقوه، وسعوا بذلك إلى أبي بكر، فقالوا: هل لك في صاحبك؟ يزعم أنه أسرى به الليلة إلى بيت المقدس، فقال: أو قال ذلك؟ قالوا نعم، قال: لئن كان قال ذلك لقد صدق، قالوا فتصدق به أنه ذهب الليلة إلى بيت المقدس وجاء قبل أن يصبح؟ قال نعم إنني لأصدق به فيما هو أبعد من ذلك، أصدق به في خبر السماء في غدوة أو روحة، فلذلك سمى أبوبكر الصديق» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۵: ۳۸).

این روایت علاوه بر اینکه به خاطر وجود زهري و عروه در سند آن قابل اعتنا نیست، به دلیل وجود محمد بن كثير صنعاني نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد است. بسیاری از رجالیون اهل سنت وی را تضعیف کرده‌اند (ر.ک؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق.، ج ۸: ۹۲؛ نسائی، ۱۳۶۹ق.، ج ۳: ۹۴؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۶: ۲۵۴؛ مزی، ۱۴۰۰ق.، ج ۲۶: ۳۳۱ و البانی، بی تا، ج ۱: ۳۰۵).

این روایت علاوه بر ضعف سندی، از بُعد دلالی نیز غیر قابل قبول است، چرا که بر اساس این روایت، برخی از مؤمنان و صحابه پیامبر اکرم(ص) خبر اِسراء را تکذیب کردند، در صورتی که همین مؤمنان قبل از آن، به رسالت رسول الله(ص) و نزول وحی بر ایشان و ارتباط با غیب ایمان آورده بودند و تصدیق ماجرای اِسراء بزرگتر از تصدیق اصل رسالت نیست (توجه شود که در این روایت سخن از تکذیب برخی از مؤمنان است و مابقی، این خبر را تصدیق کردند، لذا ابوبکر در این تصدیق تنها یا پیشقدم نبوده است).

ابن کثیر در ادامه به روایت دیگری به نقل از طبرانی با مضمون فوق اشاره می‌کند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۵: ۳۸). این روایت نیز به خاطر وجود عبدالأعلی ابن أبی المساور ضعیف است (ر.ک؛ مزی، ۱۴۰۰ق.، ج ۱۶: ۳۶۸، ابن أبی حاتم، بی تا، ج ۶: ۲۷، عقیلی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۲۳۰، عقیلی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۲۳۰ و الأصبهانی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۱۰۴). متقی‌الهندی نیز پس از ذکر این روایت به ضعف آن اشاره کرده است (ر.ک؛ متقی‌الهندی، ۱۴۰۱ق.، ج ۱۲: ۵۱۱).

اصولاً تصدیق خبر اِسراء چیزی نیست که اختصاص به ابوبکر داشته باشد، بلکه همه مؤمنان به رسول الله(ص) که در شرایط سخت مکه در برابر فشار مشرکین مقاومت می‌کردند، تصدیق‌کننده این خبر و این ماجرا بودند و ثابت نشده است که فردی از صحابه منکر این خبر شده باشد. صرف تصدیق نیز موجب اطلاق واژه صدیق نمی‌باشد.

نتیجه گیری

چنان که در صفحات قبل روشن گردید، روایاتی که اهل سنت بر مبنای آنها حکم می کنند که فقط ابوبکر صدیق است، از نظر سندی ضعیف و از نظر دلالتی با اشکالات و تعارضات متعددی روبروست. روایات شیعی اجماعاً و برخی روایات صحیح السند اهل سنت معلوم می گرداند که صدیق، امیرالمؤمنین (ع) است و با توجه به معنای حقیقی صدیق که از علامه طباطبائی نقل شد، می توان گفت که در میان صحابه رسول اکرم (ص) تنها حضرت علی (ع) مصداق کامل صدیق است و دیگر صحابه در مرتبه آن جناب نیستند.

پی نوشت ها

۱- وی می نویسد: «الفائدة الثانية: قوله: اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم يدل على إمامة أبي بكر رضي الله عنه، لأننا ذكرنا أن تقدير الآية: اهدنا صراط الذين أنعمت عليهم و الله تعالى قد بين في آية أخرى أن الذين أنعم الله عليهم من هم فقال: فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين [النساء: ۶۹]، الآية و لا شك أن رأس الصديقين و رئيسهم أبو بكر الصديق رضي الله عنه، فكان معنى الآية أن الله أمرنا أن نطلب الهداية التي كان عليها أبو بكر الصديق و سائر الصديقين، و لو كان أبو بكر ظالماً لما جاز الاقتداء به، فثبت بما ذكرناه دلالة هذه الآية على إمامة أبي بكر رضي الله عنه» (رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۲۲۱).

۲- در حاشیه سندی بر سنن ابن ماجه آمده است: «أَرَادَ بِقَوْلِهِ الصَّدِيقِ الْأَكْبَرَ أَنَّهُ أَسْبَقَ إِبْرَاهِيمًا مِنْ أَبِي بَكْرٍ أَيْضًا وَفِي الْأَصَابَةِ فِي تَرْجَمَةِ عَلِيٍّ هُوَ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا فِي قَوْلِ الْكَثِيرِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ» (سندی، بی تا، ج ۱: ۱۰۷).

۳- «تحلیل واژه صدیق به خوبی نشان می دهد که هر کسی نمی تواند مصداق آن باشد. کلمه صدیق به طوری که خود لفظ دلالت می کند، مبالغه در صدق است؛ یعنی کسانی که بسیار صادقند. چیزی که هست، صدق تنها زبانی نیست، یکی از مصادیق آن سخنانی است که انسان می گوید، یک مصداق دیگرش عمل است که اگر مطابق با زبان و ادعا بود، آن عمل نیز صادق است، چون عمل از اعتقاد درونی حکایت می کند و وقتی در این حکایتش راست می گوید که ما فی الضمیر را به طور کامل حکایت کند، و چیزی از آن باقی و بدون حکایت نگذارد، چنین عملی راست و صادق است، و اما اگر حکایت نکند و یا درست و کامل حکایت نکند، این عمل غیر صادق است. صدیق آن کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راه ندارد و چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی داند، نمی کند، هر چند که مطابق

با هوای نفسش باشد و سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند، نمی‌گوید و قهراً حتی کسی به جز حق را هم نمی‌بیند. پس، او کسی است که حقایق اشیا را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۰۷).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن عدی، عبدالله بن عبدالله. (۱۴۰۹ق). *الکامل فی ضعف الرجال*. بیروت: دار الفکر.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). *الجرح والتعدیل*. بی تا.
- _____ . (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی شیبّه، ابوبکر عبدالله بن محمد. (بی تا). *مصنف*. هند: الدار السلفیه.
- ابن الأثیر، عزّ الدین علی بن محمد. (۱۴۰۹ق). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۶ق). *الضعفاء والمتروکین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ . (۱۳۸۵ق). *الموضوعات*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد. (۱۳۹۶ق). *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*. حلب: دار الوعی.
- _____ . (۱۳۹۳ق). *التقاة*. هند: دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حجر مکی، احمد بن محمد. (۱۹۹۷م). *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال و الزندقة*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی. (۱۴۰۶ق). *تقریب التهذیب*. سوریه: دار الرشید.
- _____ . (۱۴۰۶ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____ . (بی تا). *تهذیب التهذیب*. بی جا.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). *مسند*. بی جا.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*. بیروت: دار الجیل.
- ابن عساکر، أبوالقاسم علی بن الحسن. (۱۴۱۰ق). *تاریخ مدینة دمشق*. بیروت: دار الفکر.
- ابن عقدۀ کوفی، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق). *فضائل أمير المؤمنین علیه السلام*. قم: دلیل ما.

- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (١٩٩٢ م.). **المعارف**. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- _____ . (بی تا). **الإمامة و السیاسة**. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (١٤٠٧ ق.). **البداية و النّهاية**. بیروت: دار الفكر.
- _____ . (١٤١٩ ق.). **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله. (بی تا). **السّنن**. بیروت: دار الفكر.
- ابن مردويه، نام. (بی تا). **مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام**. بی جا.
- أبو داود السّجستانی، سلیمان بن الأشعث. (بی تا). **سنن أبی داود**. بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابوریه، محمود. (١٣٨٣). **أضواء علی السّنة المحمّدية**. قم: مؤسّسة انصاریان.
- اصبهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله بن أحمد. (١٤٠٥ ق.). **الضعفاء**. بی جا: دار الثقافة - الدار البيضاء.
- البانی، محمد ناصرالدین. (١٤٠٨ ق.). **ضعیف الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الکبیر)**. بیروت: المکتب الإسلامی.
- _____ . (بی تا). **السلسلة الصحيحة**. بی جا.
- بحرانی، سیّد هاشم. (١٤١٦ ق.). **البرهان فی تفسیر القرآن**. چاپ اول. تهران: بنیاد بعثت.
- _____ . (بی تا). **صحیح البخاری**. القاهرة: موقع وزارة الأوقاف المصريّة.
- بزار، أبو بکر أحمد بن عمرو. (١٤٠٩ ق.). **مسند البزار (البحر الزخار)**. بیروت: مؤسّسة علوم القرآن.
- غوی، حسین بن مسعود. (١٤٢٠ ق.). **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار إحياء التّراث العربی.
- بوصیری، ابوالعباس شهاب الدّین أحمد بن أبی بکر. (١٤٠٣ ق.). **مصباح الزّجاجة فی زوائد ابن ماجه**. بیروت: دار العربیّة.
- بیهقی، حافظ ابی بکر احمد بن الحسین. (بی تا). **السّنن الكبرى**. بیروت: دار الفكر.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. (١٤١١ ق.). **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حسینی میلانی، سیّد علی. (١٣٩٩ ق.). **قادتنا کیف نعرفهم**. بیروت: بی نا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (١٤١٥ ق.). **نور الثّقلین**. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد. (بی تا). **المناقب**. قم: مؤسّسة النّشر الإسلامی.
- دارقطنی بغدادی، علی بن عمر. (١٤٠٥ ق.). **العلل الواردة فی الأحادیث النبویّة**. الرياض: دار طیبیة.

ذهبی، محمد بن أحمد. (بی تا). الف. **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**. تحقیق علی محمد البجاوی المجلد. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.

_____ . (بی تا). ب. **تلخیص کتاب الموضوعات**. بی جا: مکتبه الرشد.

_____ . (بی تا). ج. **المغنی فی الضعفاء**. بی جا.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (٩٨٦ق.). **الأربعین فی اصول الدین**. قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة.

_____ . (٤٢٠ق.). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

سندی، محمد بن عبد الهادی. (بی تا). **حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه**. بی جا.

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (١٣٨٠). **تفسیر سور آبادی**. تهران: فرهنگ نشر نو.

سیوطی، جلال الدین. (٤١٦ق.). **تفسیر الجلالین**. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

_____ . (١٤٠٤ق.). **الدّر المنثور فی تفسیر المأثور**. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

_____ . (١٤١٧ق.). **اللاکئیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة**. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شجرى الجرجانى، یحیی بن الحسین. (١٤٢٢ق.). **ترتیب الأمالی الخمیسیة للشجرى**. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شوشتری، قاضی نورالله. (١٤٠٩ق.). **احقاق الحق وازهاق الباطل**. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

_____ . (١٣٦٧). **الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة**. تهران: نهضت.

شوکانی، محمد بن علی. (١٤١٤ق.). **فتح القدير**. دمشق و بیروت. دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.

_____ . (١٤٠٧ق.). **الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة**. بیروت: المکتب الإسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین. (١٤١٧ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن أحمد. (بی تا). **المعجم الأوسط**. بی جا.

_____ . (١٤٠٤ق.). **المعجم الكبير**. موصل: مکتبه العلوم و الحكم.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبرسی، احمد بن علی. (١٤٠٣ق.). **الإحتجاج علی أهل اللجاج**. مشهد: نشر مرتضی.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (١٤١٢ق.). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفه.
- _____ (١٣٨٧ق.). **تاریخ الأمم والملوک**. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. ط الثانیة. بیروت: دار التراث.
- طبری، محبّ الدین أحمد بن عبدالله. (١٣٥٦ق.). **ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی**. مصر: دار الکتب المصریة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (١٤١١ق.). **الغیبة للحجة**. قم: دار المعارف الإسلامیة.
- عاملی، شرف الدین. (١٣٨٣). **اجتهاد در مقابل نص**. ترجمه علی دوانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عجلی الکوفی، أبو الحسن أحمد بن عبدالله بن صالح. (بی تا). **معرفة الثقات**. بی جا.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد الجراحی. (بی تا). **كشف الخفاء**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عصامی، عبد الملك بن حسین. (بی تا). **سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی**. بی جا.
- عقیلی، محمد بن عمر. (١٤٠٤ق.). **الضعفاء الكبير**. بیروت: دار المكتبة العلمیة.
- _____ (بی تا). **عمدة القاری؛ شرح صحیح البخاری**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤ق.). **الجامع لأحكام القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم. (١٤١٦ق.). **ینابیع المودة لندوی القربی**. بی جا: دار الأسوة للطباعة و النشر.
- کاشانی، ملا فتح الله. (١٣٣٦). **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کلابادی البخاری، أبو بکر محمد بن أبی إسحاق. (١٤٢٠ق.). **بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٦٢). **الکافی**. تهران: اسلامیه.
- کنانی، أبو الحسن علی بن محمد. (١٩٨١م.). **تنزیه الشریعة المرفوعة**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- متقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین. (١٤٠١ق.). **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**. مدینه: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣ق.). **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مزی، یوسف بن الزکی. (١٤٠٠ق.). **تهذیب الكمال**. بیروت: مؤسسه الرسالة.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۴۰۹ق.). **مروج السذهب و معادن الجواهر**. قم: دار الهجرة.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق.). **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. قم: کنگره شیخ مفید.

مناوی، عبدالرؤف. (۱۳۵۶ق.). **فیض القدير شرح الجامع الصغير**. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.

میبدی، رشیدالدین احمد. (۱۳۷۱). **کشف الأسرار و عده الأبرار**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۳۶۹ق.). **الضعفاء والمتروكين**. حلب: دار الوعی.

_____ . (۱۴۱۱ق.). **السنن الكبرى**. بیروت: دار الکتب العلمیه.

نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف. (۱۹۹۶م.). **تهذیب الأسماء و اللغات**. بیروت: دار الفکر.

نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (بی تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). **المستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

هیثمی، نورالدین علی بن أبی بکر. (۱۴۱۲ق.). **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**. بیروت: دار الفکر.

